

نقد و بررسی روایات هاروت و ماروت

دکتر علی نصیری*

چکیده

با ذکر نام هاروت و ماروت در قرآن و به پیروی آن، ورود روایات مختلف از معصومان، صحابه و تابعان در این زمینه مباحث گسترده‌ای در میان دانشوران فریقین، از آغاز تاکنون، طرح شده است. خاستگاه این مباحث و اختلاف‌های دامنه‌دار در این زمینه، برگرفته از آن دسته از روایاتی است که هاروت و ماروت را دو فرشته معرفی کرده که از سوی فرشتگان برای اثبات گستاخی و مرزشکنی انسان‌ها در ارتکاب معاصی انتخاب شده و پس از فرود به زمین، در زمانی بس کوتاه، مرتکب گناهان بزرگی شده و به صورت ستاره زهره مسخ شده‌اند. گستردگی این روایات پرسش‌های مهمی را پدید آورده است؛ از جمله آن که چگونه فرشتگان در حالی که معصوم‌اند، مرتکب چنین لغزش‌هایی شده‌اند؟ در حالی که ستاره زهره از آغاز خلقت وجود داشته است، مسخ فرشته به صورت این ستاره چه معنا دارد؟ در روایات آمده است که مسوخ بیش از سه روز باقی نمی‌ماند. با این حال، چگونه ستاره زهره - که مسخ شده هاروت و ماروت است - هنوز باقی مانده است؟ این مقاله به بررسی روایات، دیدگاه‌های صاحب نظران و فریقین در این زمینه پاسخ نهایی به پرسش‌های فوق پرداخته است. در این مقاله، نخست گستره انعکاس روایات هاروت و ماروت در تفاسیر، جوامع حدیثی و... را مورد بررسی قرار داده، آن‌گاه به بررسی روایات اهل سنت و شیعه در این زمینه پرداخته‌ایم. پس از بازکاوی ماهیت هاروت و ماروت، سه دیدگاه اساسی رایج در برخورد با این روایات، یعنی موافقت، مخالفت و دیدگاه تأویلی را به تفصیل مورد بررسی قرار داده و با بررسی ادله هر یک از دیدگاه‌ها و نقد آنها، مجعول بودن روایات متعارف، مورد تأیید و تقویت قرار گرفته است. کلید واژه‌ها: هاروت و ماروت، ستاره زهره، مسخ، عصمت فرشتگان، نقد سندی و متنی روایات.

درآمد

نگریستن در منابع متعددی که به مناسبت‌های مختلف به بررسی مسأله هاروت و ماروت پرداخته‌اند، نشان می‌دهد که این مسأله در چهار دسته از منابع اسلامی و نیز منابع غیر اسلامی انعکاس یافته است. در اینجا ابتدا از منابع اسلامی سخن خواهیم گفت و سپس به منابع غیر اسلامی اشاره خواهیم کرد.

* عضو هیأت علمی دانشگاه علم و صنعت ایران.

تفاسیر

با توجه به این که نخستین بار در فرهنگ اسلامی، قرآن کریم از دو عنوان «هاروت و ماروت» سخن به میان آورده، در تمام تفاسیری که به بحث و بررسی آیات قرآن پرداخته‌اند، در ذیل آیه مورد نظر، به تفصیل درباره هاروت و ماروت به گفتگو پرداخته‌اند. در غالب تفاسیر، بویژه در تفاسیر روایی، در کنار ذکر دیدگاه‌های مختلف، روایات نقل شده درباره هاروت و ماروت را نیز آورده‌اند. آیه مورد بحث در قرآن این آیه است:

﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السُّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَعْلَمُونَ مِنْهَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلَّمُوا الْمَنْ أَسْرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرُّوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾^۱

و آنچه را که شیطان [صفت]ها در سلطنت سلیمان خوانده [و درس گرفته] بودند، پیروی کردند. و سلیمان کفر نورزید، لیکن آن شیطان [صفت]ها به کفر گزاییدند که به مردم سحر می‌آموختند. و [نیز از] آنچه بر آن دو فرشته، هاروت و ماروت، در بابل فرو فرستاده شده بود [پیروی کردند]. با این که آن دو [فرشته] هیچ کس را تعلیم [سحر] نمی‌کردند، مگر آن که [قبلاً به او] می‌گفتند: «ما [وسیله] آزمایشی [برای شما] هستیم، پس زنهار کافر نشوی.» و [لی] آنها از آن دو [فرشته] چیزهایی می‌آموختند که به وسیله آن، میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند؛ هر چند بدون فرمان خدا نمی‌توانستند به وسیله آن به احدی زیان برسانند. و [خلاصه] چیزی می‌آموختند که برایشان زیان داشت، و سودی بدیشان نمی‌رسانید. و قطعاً [یهودیان] دریافته بودند که هر کس خریدار این [متاع] باشد، در آخرت بهره‌ای ندارد. و ه که چه بد بود آنچه به جان خریدند؛ اگر می‌دانستند.

جوامع حدیثی

در عموم جوامع حدیثی فریقین، به مناسبت بحث فرشته شناسی یا بررسی روایات مسانید، از صحابه و تابعان در روایات نقل شده از امثال کعب، عایشه، عبدالله بن عمر و... روایات هاروت و ماروت آمده است. علامه مجلسی در بابی با عنوان «عصمة الملائكة و قصة هاروت و ماروت» این روایات را آورده است.^۲

کتاب کلامی

در منابع کلامی، حداقل در دو بحث، از هاروت و ماروت سخن به میان آمده است:

۱. عصمت فرشتگان؛ از آنجا که عموم یا همه متکلمان فریقین بر عصمت فرشتگان پای فشرده‌اند، خود را با اشکال روایات هاروت و ماروت - که لغزش‌های بزرگی به دو فرشته الهی نسبت داده‌اند - مواجه دیده و در زمینه توجیه و تأویل روایات یا طرح آنها اظهار نظر کرده‌اند.

۱. سوره بقره، آیه ۱۰۲.

۲. بحار الانوار، ج ۶۵، ص ۲۶۵.

۲. بررسی فضیلت فرشتگان بر آدمیان یا عکس آن؛ زیرا اگر روایات هاروت و ماروت صحیح باشند، ادعای برتری مطلق فرشتگان بر انسان‌ها مخدوش خواهد شد.^۲

کتاب تاریخ و تراجم

در منابع تاریخی و تراجم در بررسی زندگی و روایات بزرگان صحابه و تابعان - که برخی از آنها ناقل روایات هاروت و ماروت‌اند - یا در بررسی وضعیت تاریخی شهر بابل از روایات هاروت و ماروت سخن به میان آمده است؛ به عنوان مثال، ابن خلدون می‌گوید وجود جنیان ساحر در بابل و ارسال دو فرشته تعلیم‌دهنده سحر به مردم برای مقابله با آنها نشانگر شایع بودن سحر و جادو در میان مردمان این شهر است.^۳ و در منابع تراجم درباره مجاهد بن جبر، یکی از تابعان، گفته شده که او برای به دست آوردن مسائل علمی مسافرت‌های زیادی داشت؛ از جمله برای آن که دریابد ماجرای هاروت و ماروت چه بوده است، به شهر بابل مسافرت کرد.^۴

هاروت و ماروت در منابع غیر اسلامی

افزون بر منابع اسلامی، در منابع دیگر نیز از هاروت و ماروت سخن به میان آمده است. برخی معتقدند که هاروت و ماروت دو واژه فارسی قدیم و «هورت» به معنای خرمی و «موروت» به معنای «بدون مرگ» است و در کتاب *اوستا الفاظ «هرودات»*، به معنای «ماه خرداد» و «امرداد»، به معنای «بدون مرگ» آمده است.^۵ دکتر محمد معین کتابی با عنوان *داستان خورداد و امرداد* نگاشت.^۶

در *دایرة المعارف دین ذیل واژه «harut»* به بررسی این مسأله پرداخته شده و در این باره، که با وجود ممنوعیت سحر در اسلام و در نظر گرفتن کیفر مرگ برای ساحر، در سوره دوم [بقره] آیه ۱۰۲، از آموختن سحر به مردم توسط دو فرشته به نام هاروت و ماروت سخن به میان آمده اظهار نظر شده است.^۷

هاروت و ماروت در روایات اهل سنت

روایات هاروت و ماروت، تنها با صورت جعلی و ناصواب، در عموم منابع حدیثی اهل سنت انعکاس یافته است.^۸ این روایات را می‌توان به پنج دسته تقسیم کرد:

۳. به عنوان نمونه رک: کتاب *الالفین*، ص ۳۲۸ - ۳۳۹؛ شرح *المقاصد*، ج ۲، ص ۱۹۸ - ۲۰۰؛ *الفصول المهمة فی اصول الائمة*، ج ۱، ص ۴۴۳ - ۴۴۴.

۴. تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۷۴.

۵. برای نمونه رک: *سیر اعلام النبلاء*، ج ۴، ص ۴۵۶.

۶. *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، ج ۱، ص ۳۱۸.

۷. *الدریمة*، ج ۸، ص ۳۷.

8. Encyclopedia of Religion. Vo 15, p 384.

۹. شماری از این منابع عبارت‌اند از: *مسند احمد بن حنبل*، ج ۲، ص ۱۳۴؛ *المستدرک علی الصحیحین*، ج ۲، ص ۲۶۶؛ ص ۴۴۲؛ ج ۴، ص ۶۰۷؛ *السنن الکبری*، ج ۱، ص ۵؛ *مجمع الزوائد*، ج ۵، ص ۶۸؛ *المصنف*، ج ۸، ص ۱۰۸؛ *صحیح ابن حبان*، ج ۱۴، ص ۶۴؛ *الجامع الصغیر*، ج ۲، ص ۴۰۶؛ *کنز العمال*، ج ۲، ص ۳۶۶ - ۳۶۷؛ ج ۳، ص ۱۸۲ - ۱۸۳؛ ج ۶، ص ۱۷۹؛ *موارد الظمان*، ص ۴۲۵.

مسخ زن فریبنده هاروت و ماروت به صورت ستاره زهره

چنان که اشاره کردیم، مضمون مشترک این روایات این است که فرشتگان با دیدن گناهان انسان‌ها به خداوند اعتراض کردند که چرا بر گناه انسان‌ها صبوری می‌کند. آن‌گاه، با پیشنهاد خداوند، آنان از میان خود دو فرشته هاروت و ماروت را انتخاب کردند. خداوند در نهاد آنان شهوت گذاشت. آنان با فرود آمدن به زمین با زنی بسیار زیبارو به نام زهره روبه‌رو شده و فریفته زیبایی او شده و برای دست یافتن به خواسته خود، با پیش شرط او، مرتکب گناهان بزرگی همچون پرستش بت، شراب‌خواری و سپس قتل نفس شدند و نیز راز اسم اعظم الهی را به آن زن بازگو کردند. خداوند آنان را کیفر داد؛ به گونه‌ای که زهره به صورت ستاره زهره مسخ شد و مقرر گردید هاروت و ماروت تا روز قیامت در بابل به صورت وارونه آویزان شده و عذاب ببینند.

این روایت، با تفاوت اندک، در مضامین آن و با سندها و طرق مختلف، در بسیاری از جوامع حدیثی اهل سنت آمده است. بسیاری از ناقلان حدیث، از روی موافقت، بدون هیچ اشاره به نقد و ضعف آنها، از کنار روایات گذشته‌اند و گروهی نیز تصریح کرده‌اند که به خاطر کثرت طرق این روایت - که معتقدند بیش از بیست و چند طریق است - باید آنها را جزو قطعیات شمرد؛ به عنوان مثال ابن حجر عموم کسانی که این روایت را به خاطر ضعف سندی مردود دانسته‌اند، بی‌خبر از علوم و دانش‌های حدیثی دانسته است.^{۱۰}

خیانت هاروت و ماروت

در برخی از روایات اهل سنت، به نقل از امام باقر علیه السلام، چنین آمده است:

سجّل فرشته‌ای بود و هاروت و ماروت جزو یاران او بودند و سجّل هر روز سه بار با گوشه چشم به ام‌الکتاب نگاه می‌کرد. یک‌بار از روی غفلت در آن نظر انداخت و ماجرای آفرینش آدم و مسائل مرتبط با او را در آن نگریست. او این راز را با هاروت و ماروت در میان گذاشت و آن هنگام که خداوند فرمود: **(وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ)**^{۱۱} هاروت و ماروت از روی گردن‌کشی این اعتراض را بر زبان جاری کردند.^{۱۲}

می‌دانیم که میان مفسران این بحث و گفتگو مطرح شده که فرشتگان بر اساس چه منبعی و چه سابقه‌ای به خداوند اعلام کردند که انسان‌ها اهل فساد و خون‌ریزی هستند. در پاسخ به این پرسش، دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده، نظیر آن که انسان‌های دیگری به نام «تسناس» پیش از آفرینش انسان در زمین حضور داشتند و مرتکب همین خطاها و لغزش‌ها شدند.^{۱۳}

۱۰. المعجاب فی بیان الاسیاب، ج ۱، ص ۲۴۲ - ۲۴۳.

۱۱. سوره بقره، آیه ۳۰.

۱۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۷۴.

۱۳. حلل الشرائع، ج ۱، ص ۱۰۴؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۱.

به هر روی، روایت جعلی پیش گفته می‌تواند یکی از پاسخ‌های موهوم به این پرسش تلقی شود؛ یعنی این هاروت و ماروت بودند که راز لغزش انسان‌ها را به سایر فرشتگان بازگو کردند. بنابراین، این دو فرشته به خاطر این خیانت سزاوار نکوهش‌اند.

نفرین زهره به خاطر فریب هاروت و ماروت

از پیامبر اکرم ﷺ چنین نقل کرده‌اند:

لعن الله الزهرة فإتھا هي التي فتنت الملكین: هاروت و ماروت؛^{۱۴}

و نیز از عبدالله بن عمر نقل شده که هرگاه چشمش به ستاره زهره می‌افتاد، آن را دشنام می‌داد و می‌گفت: این همان زنی است که هاروت و ماروت را فریفته است.^{۱۵}

بیم جبریل و پیامبر از خطر در غلتیدن در لغزش هاروت و ماروت

در روایتی چنین آمده است:

جبریل در حالی که می‌گریست نزد پیامبر آمد و پیامبر از او پرسید: آیا تو با داشتن جایگاهی بس رفیع نزد خداوند، چنین می‌گری؟ جبریل گفت: چگونه نگریم، در حالی که من به گریه از شما سزاوارترم؛ شاید من در علم الهی بر حالتی غیر از آنچه اکنون هستیم، باشم. من نمی‌دانم شاید به همان چیزی که ابلیس - در حالی که جزو فرشتگان بود - مبتلا شد، مبتلا شوم. و من نمی‌دانم شاید به همان چیزی که هاروت و ماروت مبتلا شده‌اند، مبتلا شوم. در این هنگام، پیامبر و جبریل هر دو گریستند و این گریه همچنان ادامه یافت تا آن که بر آنان ندا شد: ای محمد و ای جبریل!^{۱۶}

از این روایت نیز چنین برداشت می‌شود که لغزش هاروت و ماروت، به عنوان دو فرشته الهی، چنان معروف و شناخته شده بود که جبریل، فرشته وحی، از بیم در غلتیدن در لغزشی مشابه آن، این چنین نزد پیامبر ﷺ گریست که آن حضرت را نیز به گریه انداخت.

دنیا سحرتر از هاروت و ماروت

افزون بر روایات پیشین، در برخی از روایات، از زبان پیامبر ﷺ آمده است که از دنیا بر حذر باشید که دنیا فریبکارتر و سحرتر از هاروت و ماروت است:

إحذروا الدنيا فإتھا أسحر من هاروت و ماروت.^{۱۷}

در روایت دیگر چنین آمده است:

۱۴. الجامع الصغير، ج ۲، ص ۴۰۶.

۱۵. فیض القدير، ج ۵، ص ۱۷۴.

۱۶. التحويف من النار، ص ۲۸.

۱۷. تذكرة الموضوعات، ص ۱۱۰؛ كنز العمال، ج ۳، ص ۱۸۲.

اتقوا الدنيا فر الذي نفسي بيده إنها أسحر من هاروت و ماروت.^{۱۸}

در این روایت نیز از هاروت و ماروت به عنوان دو موجود اهل سحر، جادوگری و فریفتن انسان‌ها یاد شده است. پیداست که مقصود از جادوگری مفهوم حقیقی سحر نیست؛ زیرا کار دنیا سحر و جادو نیست، بلکه مقصود زدایش عقل و تفکر آدمیان از رهگذر مفتون ساختن آنهاست؛ همان گونه که ساحران با تصرف در عقل مردم در امور آنان تصرفاتی انجام می‌دهند.

در برخی دیگر از روایات آمده است که زنی نزد عایشه آمد و داستان برخورد خود با هاروت و ماروت را در حالی که در عذاب بودند، بازگو کرد.^{۱۹}

همچنین درباره مجاهد بن جبر، از تابعان مفسر، آورده‌اند که وی شخصی کنجکاو بود که برای دستیابی به حقیقت، پیوسته مسافرت می‌کرد و برای دستیابی به حقیقت ماجرای هاروت و ماروت به باطل مسافرت نمود.^{۲۰}

هاروت و ماروت در روایات شیعه

در منابع حدیثی شیعه روایات هاروت و ماروت به دو صورت منعکس شده است:

۱. منطبق با روایات اهل سنت؛ طبق این روایات، پس از شکایت آسمانیان از کثرت گناهان انسان‌ها، فرشتگان هاروت و ماروت را از میان خود انتخاب کردند و آنان پس از فرود آمدن به زمین مرتکب گناهانی همچون بت پرستی، زنا، شرب خمر و قتل نفس شدند.

۲. انکار شدید روایات نخست؛ در پاره‌ای دیگر از روایات، احادیث پیش گفته، به شدت انکار شده و به صراحت، اعلام شده که این احادیث از جهاتی چند، همچون مخالفت با عصمت پیامبران علیهم‌السلام مردود است؛ به عنوان مثال علی بن محمد بن جهم می‌گوید:

شنیدم که مأمون از امام رضا علیه‌السلام از آنچه که مردم درباره زهره نقل می‌کنند، سؤال کرد که می‌گویند او زنی بوده که هاروت و ماروت مفتون او شده‌اند و نیز درباره سهیل نقل می‌کنند که در یمن از مردم مالیات یک دهم می‌گرفت. امام رضا علیه‌السلام فرمود: این که می‌گویند زهره و سهیل ستاره‌اند، دروغ می‌گویند. آنها دو حیوان دریایی هستند و مردم به اشتباه گمان کردند که آنها دو ستاره هستند و خداوند - عز و جل - هیچ‌گاه دشمنانش را به صورت انواری روشن مسخ نمی‌کند و آنها را تا پایان هستی نگاه نمی‌دارد و مسوخ بیش از سه روز نمی‌مانند و پس از آن می‌میرند و هیچ‌گاه قادر به تولید نسل نیستند و امروزه بر زمین هیچ انسان مسخ شده‌ای نیست و آنچه که بر آن مسوخ می‌گویند، نظیر میمون، خوک، خرس و امثال آن، همسان چیزهایی هستند که خداوند گروهی را به صورت آنها مسخ کرده است. گروهی که خداوند به آنها غضب کرده و آنان را به خاطر انکار توحید و تکذیب پیامبران لعنت کرده است. اما هاروت و ماروت دو

۱۸. کنز العمال، ج ۳، ص ۱۸۲.

۱۹. المعنی، ج ۱، ص ۱۱۵.

۲۰. تفسیر مجاهد، ج ۱، ص ۴۲.

فرشته بودند که به مردم سحر می‌آموختند تا مردم از سحر ساحران اجتناب کنند و با آن کید و مکر آنها را باطل سازند.^{۲۱}

در روایت دیگر، یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد سیتار، راویان تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، از آن حضرت پرسیدند:

گروهی از مردم معتقدند که هاروت و ماروت دو فرشته‌اند که خداوند آنها را پس از فراوانی گناهان انسان‌ها انتخاب کرد. و با فرشته‌ای سوم به دنیا فرو فرستاد و آنان فریفته زهره شدند و اراده زنا با او کردند و مرتکب شرب خمر و قتل نفس شدند و خداوند - عز و جل - آنها را در بابل عذاب می‌کند و ساحران از آنها سحر می‌آموختند. خداوند آن زن را به ستاره زهره مسخ کرد. امام علیه السلام فرمود: پناه به خدا! فرشتگان خداوند معصومانند و از کفر و کارهای ناروا با الطاف الهی محفوظانند. خداوند - عزوجل - می‌فرماید: ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ و نیز فرمود ﴿يَسْبُحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْرُوتُونَ﴾ و نیز فرماید: ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ مَقْصُودُ خَدَائِدِ فَسْخَرْنَا لَهُ مَا يَشَاءُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَلَا يَخَفُ مِنْهُمْ لَوْمَةً﴾ و نیز درباره فرشتگان است - ﴿لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ﴾ ﴿يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ...﴾ و نیز درباره فرشتگان فرمود: ﴿بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ﴾ ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾.^{۲۲}

از این دو روایت، پنج نکته قابل استفاده است:

۱. بر اساس روایت نخست، مأمون خطاب به امام رضا علیه السلام گفت که مردم درباره زهره چنین می‌گویند. و طبق روایت دوم، راویان تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام گفتند که مردم درباره هاروت و ماروت چنین عقیده‌ای دارند. این امر نشان می‌دهد که دوران این دو امام بزرگوار، یعنی در سده دوم و سوم، تلقی‌های ناصواب درباره هاروت و ماروت متأثر از روایات یهودی [= اسرایلیات] در میان عموم مردم رایج بوده و اهل بیت علیهم السلام - که دفاع از حریم عقاید و مقابله با تحریف‌ها و کژاندیشی‌ها را همواره دنبال می‌کردند - این چنین در برابر این روایات به مقابله برخاستند.
 ۲. طبق روایت نخست، امام رضا علیه السلام انکار نمی‌کند که زهره و سهیل مسخ شده‌اند؛ با این حال، توضیح می‌دهد که زهره و سهیل دو حیوان دریایی‌اند؛ نه این که به گمان مردم دو ستاره باشند. از سوی دیگر، امام در رد مسخ اشخاص به ستارگان از دو برهان عقلی و نقلی استفاده کرده است. برهان عقلی این است که مسخ بیان‌گر خشم و عداوت الهی است که از درون آن شر و بدی برمی‌خیزد و چگونه ممکن است خداوند کسی را که بر او خشم گرفته و او را مسخ کرده است، به صورت ستاره‌ای درآورد که با درخشش و نور خود باعث هدایت و راه پویی مردم باشد.
- امام همچنین از دو برهان نقلی استفاده کرده است:
- برهان نقلی نخست. به استناد روایات فراوان، هر انسانی پس از مسخ تنها سه روز باقی می‌ماند. این امر در مواردی نظیر مسخ اهل ایله به میمون نیز تصریح شده است. با این حال، چگونه ممکن است انسان گناهکار به ستاره‌ای مسخ شده و تاکنون باقی مانده باشد؟!

۲۱. میون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۴۵.

۲۲. علل الشرائع، ج ۲، ص ۲۴۳.

برهان نقلی دوم. به استناد برخی از روایات، عذاب مسخ به پاس پیامبر رحمت ﷺ از امت اسلامی برداشته شده است.

بدین جهت، امام رضا علیه السلام تأکید کرد که امروزه بر روی زمین هیچ انسان مسخ شده‌ای وجود ندارد. بنابراین، امام از معیار عقل و نقل برای نقد روایات جعلی دربارهٔ هاروت و ماروت بهره جسته است. ۳. یکی از اشکال‌هایی که بر روایات مسخ وارد شده، این است که این امر با نظام آفرینش ناسازگار است؛ به این معنا که وقتی در این دست از روایات آمده که خداوند کسی را به صورت میمون یا خوک در آورده است، این امر با حقایق آفرینش منافات دارد؛ زیرا طبق شواهد علمی این حیوانات قبل از ماجرای مسخ وجود داشته‌اند.

امام رضا علیه السلام بر اساس این روایت، این بحران و اشکال را نیز حل کرد؛ به این معنا که فرمود مسخ انسان به صورت میمون یا خوک به این معنا نیست که این حیوانات با این مسخ پدید آمده‌اند، بلکه به این معناست که خداوند آن انسان را به صورت و هم‌شکل این حیوانات - که پیش از این وجود داشته‌اند - در آورده است.

۴. طبق روایت دوم، امام حسن عسکری علیه السلام به استناد آیات و معیار قرآنی، روایات هاروت و ماروت را نقد کرده است. امام برای اثبات مدعای خود از چهار آیه قرآن بهره جسته که بر اساس مفاد آنها، فرشتگان همیشه به پرستش و اطاعت خداوند گردن نهاده و این کار را با اشتیاق و میل انجام می‌دهند و هرگز در این راه نه کوتاهی کرده و نه به مخالفت برمی‌خیزند.

۵. ائمه، افزون بر رد روایات جعلی هاروت و ماروت، تفسیر صحیح آیه مورد بحث را نیز به دست دادند.

از مقایسه دو دسته از روایات و رواج روایات دسته نخست در میان عموم مردم - که طبعاً جزو پیروان اهل بیت علیهم السلام نبوده‌اند - می‌توان برداشت کرد که روایات جعلی دربارهٔ هاروت و ماروت از سرچشمه‌های منابع حدیثی اهل سنت در تفاسیر روایی شیعه راه یافته است. چنان که در مواردی دیگر همچون روایت «عقیقیر»^{۲۳} چنین پدیده‌ای رخ نموده است.

متأسفانه برخی از صاحب نظران شیعه، بدون دقت و اهتمام به پیامدهای ناصواب این کار، این دست از روایات مجعول را در کتاب‌های خود آورده‌اند. خوش‌بختانه، بر اساس تتبع نگارنده، روایات جعلی هاروت و ماروت تنها در دو تفسیر *العیاشی*^{۲۴} و *تفسیر القمی*^{۲۵} انعکاس یافته که در اعتبار هر دو کتاب از نگاه برخی از محققان شیعه تشکیک شده است.

ماهیت هاروت و ماروت

دربارهٔ ماهیت هاروت و ماروت چهار دیدگاه ارائه شده که به بررسی آنها می‌پردازیم:

۲۳. *الکافی*، ج ۱، ص ۲۲۷. «باب ما عند الائمة من سلاح رسول الله».

۲۴. *تفسیر العیاشی*، ج ۱، ص ۵۴.

۲۵. *تفسیر القمی*، ج ۱، ص ۵۵.

۱. هاروت و ماروت دو فرشته الهی

رایج‌ترین و شایع‌ترین دیدگاه درباره هاروت و ماروت این است که آنان دو فرشته الهی هستند. آیه‌ای که از هاروت و ماروت در آن سخن به میان آمده، یعنی آیه (وَمَا أَنْزَلَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ يَبَإِئِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ...)»^{۲۶} و قرائت مَلَكِین، به فتح لام، و طبق قرائت مشهور، یعنی قرائت حفص از عاصم مؤید این دیدگاه است؛ زیرا «مَلَكِین» به معنای فرشته است. از سوی دیگر، روایات نقل شده پیشین نیز همین دیدگاه را تأیید می‌کند؛ زیرا در عموم آنها از لغزش فرشتگان الهی و عذاب آنان گفتگو شده است. دیدگاه بسیاری از صاحب‌نظران - که به موافقت یا مخالفت با مسأله لغزش فرشتگان پرداخته‌اند - بر اساس فرشته انگاشتن هاروت و ماروت شکل گرفته است.

۲. هاروت و ماروت موجودات روحانی در حد فرشته

برخی از صاحب‌نظران برای گریز از محذور لغزش فرشتگان و مخالفت این امر با اصل عصمت آنان، مدعی شده‌اند که هاروت و ماروت، از نظر ماهیت از مرتبه‌ای فراتر از انسان‌ها و فروتر از فرشتگان برخوردارند.

شیخ صدوق از محمد بن جعفر اسدی کوفی این گفتار را نقل کرده است:

هاروت و ماروت دو شخصیت روحانی بودند که برای فرشتگان پیشنهاد شدند و به مرتبه فرشتگان نرسیده بودند. آنان بلا و گرفتاری را انتخاب کردند و مبتلا به مصیبت معروف شدند. اگر آنان فرشته بودند، معصوم بوده و مرتکب مصیبت نمی‌شدند. و این که خداوند آنها را در کتابش فرشته خوانده، به این معناست که آنان آفریده شدند تا فرشته شوند؛ چنان‌که خداوند متعال به خطاب به پیامبر ﷺ فرمود: (إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ)؛^{۲۷} تو و آنان خواهید مرد.^{۲۸}

گفتار اسدی کوفی دقتی است که نیاز به تأمل بیشتر دارد. او با توجه به ضرورت رعایت مبنای عصمت فرشتگان، خطای هاروت و ماروت را با فرض پذیرش فرشته بودن آنان نمی‌پذیرد و بر روحانی بودن آنان پای می‌فشرد. او برای توجیه اطلاق فرشته بودن به آنان در قرآن از مجاز مشارفت استفاده می‌کند که بر اساس آن، گاه به چیزی که در آستانه تحول به امر دیگری است، آن امر آتی اطلاق می‌گردد؛ نظیر اطلاق میت بر ما انسان‌ها، به خاطر تحقق مرگ در آینده یا اطلاق خمر بر آب انگور در آیه: (قَالَ أَخَذْنَاهُ مِنْ آرَائِي أَعْصِرْ خَمْرًا).^{۲۹}

۳. هاروت و ماروت دو موجود انسانی

گویا مشکل انتساب لغزش‌های بزرگ زمینه را برای این دیدگاه فراهم کرده که برخی از صاحب‌نظران مدعی شده‌اند که هاروت و ماروت نه فرشته‌اند و نه روحانیانی به مثابه فرشته، بلکه آنان دو مرد قسوی

۲۶. سوره بقره، آیه ۱۰۲.

۲۷. سوره زمر، آیه ۳۰.

۲۸. حلی الشرائع، ج ۲، ص ۴۸۸.

۲۹. سوره یوسف، آیه ۲۶. برای تفصیل بیشتر در این باره ر. ک: مختصر المعانی، ص ۲۲۰.

پنجه یا دو پادشاه در بابل بوده‌اند. مدعیان این نگرش برای توجیه مدعای خود با تصرف در قرائت مشهور، واژه «ملکین» در آیه مورد بحث را به کسر «لام» قرائت کرده‌اند.

ظاهراً نخستین بار، حسن بصری، از تابعان مفسر، این دیدگاه را مطرح کرد. او معتقد است که هاروت و ماروت هر دو از اهل بابل بوده‌اند.^{۲۰}

فخر رازی در بررسی آیه مورد بحث، تحت عنوان «المسألة الثانية» چنین آورده است:

قرأ الحسن «ملکین» بکسر اللام و هو مروی عن الضحاک و ابن عباس ثم اختلفوا، فقال

الحسن: کانا علیین یبابل یعلمان الناس السحر و قیل کانا رجلین صالحین من الملوک.^{۲۱}

اگر ادعای انتساب فخر رازی صحیح باشد، افزون بر حسن بصری، ضحاک و ابن عباس نیز بر این رأی هستند؛ هر چند در آرا و اقوال منسوب به ابن عباس باید تردید روا داشت.

از سوی دیگر، چنان که فخر رازی گفته است، قایلان به بشری بودن هاروت و ماروت خود بر دو نظر هستند: برخی آنان را دو مرد قوی ختنه ناکرده و برخی دو پادشاه صالح دانسته‌اند. این تردید، از ضعف این نظریه حکایت دارد.

۴. هاروت و ماروت از جنس اجنه

از ابن حزم در کتاب *الجامع* نقل شده که مدعی است هاروت و ماروت از اجنه بوده‌اند.^{۲۲} گرچه استدلال یا شاهی بر مدعای ابن حزم ارائه نشده، اما به نظر می‌رسد که این دیدگاه مبتنی بر همسان‌انگاری هاروت و ماروت با ماجرای ابلیس است و همان‌گونه که عصیان ابلیس و سرکشی او در برابر فرمان الهی به عصمت فرشتگان زبانی نمی‌زند، ماجرای هاروت و ماروت، با فرض جنی دانستن آنان، نیز چنین است. از نظر ما، همصدا با عموم صاحب نظران و همگام با قرائت مشهور قرآن - که «ملکین» با فتح لام خوانده شده - و نیز همصدا با روایات فراوان پیش گفته، تنها دیدگاه دوم - که هاروت و ماروت را فرشته می‌داند - قابل دفاع است.

با این فرض، باید به این پرسش اساسی پاسخ داد که فرشته بودن هاروت و ماروت، با روایات نقل شده پیشین - که به هاروت و ماروت لغزش‌های بزرگ نسبت داده شده است - چگونه قابل جمع است؟

بررسی دیدگاه‌های مختلف در برخورد با روایات هاروت و ماروت

چنان که گفته شد، کانون توجه در روایات هاروت و ماروت انتساب لغزش‌های بزرگ به آنان از سویی و تعارض آن با عصمت فرشتگان از سوی دیگر است. پیداست طبق عموم روایات شیعه - که به استناد آنها اهل بیت علیهم‌السلام به شدت با روایات متداول میان عامه به مخالفت برخاسته‌اند - و نیز طبق ادعای شماری از

۳۰. «ان الحسن البصری یقول: ان هاروت وماروت علیجان من اهل بابل» (*علل الشرائع*، ج ۱، ص ۲۵). علج به معنای مرد

سخت و قوی است. رک: *ترمک لاروس*، ج ۲، ص ۱۴۷۹.

۳۱. *تفسیر فخر رازی*، ج ۲، ص ۲۱۸. اقلف به معنای ختنه ناکرده است.

۳۲. *سبل الهدی و الرشاد*، ج ۱۱، ص ۴۹۴.

صاحب‌نظران که هاروت و ماروت را موجوداتی غیر از فرشته می‌دانند، هر چند این مدعا در جای خود مورد پذیرش نباشد، جایی برای این چالش نمی‌ماند. از این رو، نقطه تعارض و چالش، آن دسته از روایاتی است که به هاروت و ماروت لغزش‌ها و گناهان کبیره نسبت داده‌اند.

با در نگریستن در مجموعه دیدگاه‌هایی که در این زمینه از سوی صاحب‌نظران شیعه و اهل سنت ارائه شده، می‌توان به سه دیدگاه موافقت و مخالفت دست یافت. شگفت‌آور آن که بیشترین نزاع و چالش در میان صاحب‌نظران اهل سنت به چشم می‌خورد. این چالش چنان شدید است که گاه کسانی همچون قرافی از امامان مالکی موافقان این روایات و مخالفان عصمت فرشتگان را تا سر حد کفر دانسته‌اند^{۳۳} و در برابر، موافقان این احادیث، مخالفان خود را به جهل و قصور دانش و شناخت روایات متهم ساخته‌اند.^{۳۴} دیدگاه سوم، ضمن پذیرش صحت یا احتمال صحت روایات هاروت و ماروت، آنها را ناظر به یک امر نمادین و از نوع زبان سمبولیک دانسته‌اند. اینک به بررسی این سه دیدگاه می‌پردازیم:

دیدگاه نخست. پذیرش سندی و متنی روایات هاروت و ماروت

موافقان روایات هاروت و ماروت را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. گروهی که با صراحت، از صحت این روایات حمایت کرده‌اند. ابن حجر عسقلانی^{۳۵} و مناوی^{۳۶} را می‌توان از این دسته بر شمرد.
۲. گروهی که بدون اظهار نظر خاص، این دست از روایات را نقل کرده‌اند و از آنجا که هیچ نقدی نسبت به آنها ارائه نکرده‌اند، می‌توان همصدایی آنان با روایات هاروت و ماروت را برداشت کرد. سمرقندی^{۳۷}، ثعلبی^{۳۸} و ابن زمنین^{۳۹} را می‌توان از این دست از صاحب‌نظران برشمرد؛ هر چند برخی بر این نکته پای فشرده‌اند که رسم قدما ذکر روایات به همراه اسانید آنهاست و شیوه آنان نقد و تمحیص روایات نیست.^{۴۰}

دلایل موافقان

مهم‌ترین دلیلی که از سوی موافقان روایات هاروت و ماروت و با فرض نسبت دادن گناهان کبیره به فرشتگان ارائه شده، صحت طرق روایات است. از نگاه برخی از محدثان هر حدیثی که دارای صحت طریق باشد، قابل عمل و اعتماد است؛ هر چند مضمون آن مخالف عقل یا مخالف صریح قرآن باشد. مناوی می‌نویسد:

۳۳. همان.
 ۳۴. المعجب فی بیان الاسباب، ج ۱، ص ۳۲۸.
 ۳۵. همان، ص ۳۳۱ - ۳۳۲.
 ۳۶. فیض التقدیر، ج ۱، ص ۱۸۱.
 ۳۷. تفسیر السمرقندی، ج ۱، ص ۱۰۵.
 ۳۸. تفسیر الثعلبی، ج ۱، ص ۲۴۶ - ۲۴۷.
 ۳۹. تفسیر ابن زمنین، ج ۱، ص ۱۶۵.
 ۴۰. تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۱.

داستان مشهور هاروت و ماروت از بیست طرق نقل شده که برخی از آن طرق، حسن است و گمان بطلان و بی‌پایگی این طرق مردود است؛ چنان که حافظ ابن حجر آن را بیان داشته و گفته است هر کس بر این قصه وقوف یابد، به تحقق آن یقین پیدا می‌کند.^{۴۱}

ابن حجر عسقلانی از محدثان نامی اهل سنت از جمله کسانی است که به شدت از صحت طرق این حدیث دفاع کرده و اشکال‌های ناقدان حدیث را پاسخ داده است. بخشی از گفتار او چنین است:

در اصالت این قصه برخی از عالمان پیشین و بیشتر متأخران اشکال کرده‌اند. البته از متکلم و فقیه [چنین اشکالی] شگفت نیست. تعجب از کسی است که خود را اهل حدیث می‌انگارد که چگونه روایتی با این سندهای قوی و کثرت طرق یا تباین اسناد را باطل یا چیزی در این حد می‌پندارد. در حالی که محدثان مدعی‌اند که احادیث غریب یا احادیثی را که از چند جهت وارد شده، باید تقویت کرد. به هر روی، اشکال در این روایات سست است؛ زیرا به احادیث هاروت و ماروت عمل شده و به آن احتجاج می‌کنند.^{۴۲}

آن‌گاه، ابن حجر منکران این احادیث را برشمرده و دلایل آنان را مورد نقد قرار داده است. در پایان چنین نیز آورده است:

والمعجب من یتمی منهم إلى الحدیث و یدعی التقدّم فی معرفة المتقول و یسمی عند کثیر من الناس بالحافظ کیف یقدم علی هذا النفی و یجزم به مع وجوده فی تصانیف من ذکرنا من الأئمة بالأسانید القویة و الطرق الکثیرة والله المستعان و أقول فی طرق هذه القصة القوی و الضعیف و لا سبیل إلى رد الجمیع فإنه ینادی علی من أطلقه بقلة الاطلاع و الإقدام علی رد ما لا یعلمه، لکن الأولى أن ینظر إلى ما اختلفت فیہ بالزیادة و النقص فیؤخذ بها اجتمعت علیه، و یؤخذ من المختلف ما قوی و یطرح ما ضعف أو ما اضطرب، فإن الاضطراب إذا بعد به الجمع بین المختلف و لم یرجح شیء منه التحق بالضعیف المردود.^{۴۳}

او هم چنین در فتح الباری مدعی شده است که این حدیث با سند حسن به نقل از عبدالله بن عمر در مسند احمد بن حنبل آمده است.^{۴۴}

از جمله کسانی که از صحت صدور این روایات دفاع کرده، شیخ بهایی است که گفتار او را علامه مجلسی نقل کرده است. وقتی از شیخ بهایی درباره گفتار بیضاوی در نقد روایات هاروت و ماروت و حمل آنها بر رمز سؤال شد، وی بیضاوی را در این رأی متأثر از دیدگاه فخر رازی دانسته، سپس دلایل رازی را به نقد کشیده، آن‌گاه چنین افزوده است:

این قصه را همان‌گونه که علمای عامه از ابن عباس نقل کرده‌اند، علمای ما نیز از امام باقر علیه السلام - چنان که ابوعلی طبرسی در مجمع البیان آورده - نقل کرده‌اند؛ هر چند میان آنچه عامه و

۴۱. فیض القدیر شرح الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۴۳.

۴۲. المعجاب فی بیان الاسباب، ج ۱، ص ۳۳۱ - ۳۳۲.

۴۳. همان، ص ۳۴۰ - ۳۴۱.

۴۴. فتح الباری، ج ۱۰، ص ۱۹۱.

اصحاب ما نقل کرده‌اند، تفات اندکی وجود دارد... حاصل، آن که این قصه از طرق ما و طرق عامه روایت شده و از جمله حکایت‌های فاقد سند نیست.^{۴۵}

حاکم نیشابوری حدیث هاروت و ماروت را بر اساس شرایط بخاری و مسلم صحیح دانسته است.^{۴۶} سیوطی در اعتراض به کسانی که این حدیث را انکار کرده‌اند، می‌گوید:

امام احمد، ابن حبان، بیهقی و دیگران این روایت را به صورت مرفوع و موقوف از علی و ابن عباس و ابن عمر و ابن مسعود با سندهای مختلف صحیح نقل کرده‌اند که اگر کسی از این اسناد آگاهی یابد، به صحت این روایات یقین پیدا می‌کند.^{۴۷}

دیدگاه دوم. مردود بودن روایات هاروت و ماروت

چنان که اشاره شده، عموم دانشوران فریقین روایات هاروت و ماروت را به خاطر ضعف سندی یا مخالفت متن آنها با برخی از مبانی مسلم، نظیر ضرورت عصمت فرشتگان، مردود می‌شمارند. اینک مناسب است دلایل آنان را مورد بررسی قرار دهیم.

دلایل مخالفان روایات هاروت و ماروت

۱. ضعیف یا مجعول بودن روایات هاروت و ماروت (ضعف سندی)

منکران صحت سندی روایات هاروت و ماروت به روش‌ها و بیان‌های مختلف، این روایات را از نظر سند مخدوش دانسته‌اند. گاه، می‌گویند این روایات جزو اسرائیلیات یا برساخته زنادقه است. گاه، می‌گویند این روایات دچار ارسال هستند یا موقوف‌اند. بیضاوی این روایت را یهودی می‌داند.^{۴۸} فتنی می‌گوید این روایت مرفوعاً از ابن عمر نقل شده و در سند آن موسی بن جبیر است که درباره او اختلاف است. و ذهبی او را ضعیف دانسته است.^{۴۹} عجلونی نیز روایت هاروت و ماروت را به خاطر موسی بن جبیر مخدوش می‌داند. او از ابن قطان نقل می‌کند که موسی بن جبیر مجهول است و ابن حبان می‌گوید که او خطا می‌کرد و مخالفت می‌نمود.^{۵۰}

قرطبی معتقد است که وقوع معصیت از فرشتگان، از نظر عقلی، محال نیست؛ زیرا هر امر موهومی مشمول قدرت خداوند است و خداوند می‌تواند در فرشتگان قدرت بر انجام گناهان را بیافریند. اما اشکال این روایات به خاطر عدم صحت آنهاست.^{۵۱}

ابن کثیر نیز این روایت را منکر شده و جزو اسرائیلیات می‌داند.^{۵۲} اشکال اصلی سندی او مجهول الحال بودن موسی بن جبیر است.^{۵۳} او پس از بررسی طرق مختلف روایات هاروت و ماروت، چنین آورده است:

۴۵. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۱۰ - ۳۱۱.

۴۶. المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۲۶۶.

۴۷. به نقل از: روح المعانی، ج ۱، ص ۳۴۱.

۴۸. به نقل از: بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۱۰.

۴۹. تذکره المرضعات، ص ۱۱۰، ۱۷۳.

۵۰. کشف الخفاء، ج ۲، ص ۳۲۹.

۵۱. الجامع لاحکام القرآن الکریم، ج ۲، ص ۵۲.

و قد روي في قصة هاروت و ماروت عن جماعة من التابعين كمجاهد و السدي و الحسن البصري و قتادة و أبي العالیه و الزهري و الربيع بن أنس و مقاتل بن حیان و غیرهم و قصها خلق من المفسرين من المتقدمين و المتأخرين و حاصلها راجع في تفصيلها إلى أخبار بني إسرائيل؛ إذ ليس فيها حديث مرفوع صحيح متصل الاسناد إلى الصادق المصدوق المعصوم الذي لا ينطق عن الهوى، و ظاهر سياق القرآن إجمال القصة من غير بسط و لا إطناب فيها فنحن نؤمن بما ورد في القرآن على ما أراده الله تعالى و الله أعلم بحقيقة الحال.^{۵۴}

ابن کثیر در تاریخ خود نیز روایات هاروت و ماروت را منسوب به کعب الاحبار و جزو روایات بنی اسرائیل معرفی کرده است.^{۵۵}

ثعالبی تمام روایات هاروت و ماروت را ضعیف می‌داند و می‌گوید هیچ روایت صحیح یا ضعیفی از پیامبر ﷺ در این باره نقل نشده است. نیز محتوای آن با عقل قابل پذیرش نیست و تمام این روایات از کتب و افتراعات یهود برگرفته شده است.^{۵۶}

ابن جوزی نیز حدیث هاروت و ماروت را جزو احادیث مجعول دانسته و شماری از راویان آن را با استناد به منابع رجالی مجهول الحال و ضعیف معرفی کرده است.^{۵۷} او در جای دیگر نیز این دست از روایات را به دور از صحت دانسته است.^{۵۸}

ابن حجر حدیث «اتقوا الدنيا فلهي أسحر من هاروت و ماروت» را منکر و فاقد اصالت دانسته است.^{۵۹} قاضی عیاض، ضمن تأکید بر لزوم عصمت فرشتگان، معتقد است که هیچ روایت سقیم یا صحیحی از پیامبر ﷺ درباره قصه هاروت و ماروت نرسیده، و روایات نقل شده از کتب و دروغ‌های یهود انتشار یافته است.^{۶۰}

صالحی شامی می‌گوید:

و ائمة النقل لم يصححوا هذه القصة و لا اثبتوا روايتها عن علي و ابن عباس.^{۶۱}

او از قرافی، از امامان مالکی، نقل می‌کند که گفته است:

هر کس درباره هاروت و ماروت معتقد باشد که آنان بخاطر گناهانشان به همراه زهره در سرزمین هند در حال عذابند، کافر است.^{۶۲}

۵۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۱ ص ۷۴.

۵۳. همان، ص ۱۴۳.

۵۴. همان، ص ۱۴۶.

۵۵. البداية و النهایة، ج ۱، ص ۳۹.

۵۶. تفسیر الثعالبی، ج ۱ ص ۲۸۸ - ۲۸۹.

۵۷. الموضوعات، ج ۱، ص ۱۸۷ - ۱۸۸.

۵۸. زاد المسیر، ج ۱، ص ۱۰۷.

۵۹. لسان المیزان، ج ۷، ص ۴۴.

۶۰. الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، ج ۲، ص ۱۷۴ - ۱۷۶.

۶۱. سبل الهدی و الرشاد، ج ۱۱، ص ۴۹۳.

ابن عطیه اندلسی نیز گفتار قاضی عیاض در ردّ این روایات را موافقانه آورده است.^{۶۲}

حسن بن علی سقاف گفتار عبدالله بن صدیق را منعکس ساخته که در رساله‌ای به صورت اختصاصی به بررسی مسأله هاروت و ماروت پرداخته است. او آرای موافقان، از جمله جلال‌الدین سیوطی را آورده و می‌گوید:

با آن که سیوطی این حدیث را با بیش از بیست طرق نقل کرده است، اما همه این طرق شاذ و مردود است.^{۶۳}

در میان عالمان شیعه، از همه صریح‌تر، علامه طباطبایی در این زمینه اظهار نظر کرده و ضمن تأکید بر مخالفت متن این احادیث با آیات قرآن، ریشه آنها را اسرائیلیات و برساخته یهودیان دانسته است. بخشی از گفتار ایشان چنین است:

قریب به این معنا در بعضی از کتب شیعه نیز از امام باقر علیه السلام (بدون ذکر همه سند) روایت شده، سیوطی هم قریب به این معنا را درباره هاروت و ماروت و زهره در طی نزدیک بیست و چند حدیث آورده که ناقلان آن تصریح کرده‌اند سند بعضی از آنها صحیح است. و در آخر سندهای آنها عده‌ای از صحابه از قبیل ابن عباس، ابن مسعود، علی بن ابی طالب، ابی درداء، عمر، عایشه و ابن عمر، قرار دارند. با همه این احوال، داستان، داستانی خرافی است که به ملائکه بزرگوار خدا نسبت داده‌اند، ملائکه‌ای که خدای تعالی در قرآن به قداست ساحت و طهارت وجود آنان از شرک و معصیت تصریح کرده است؛ آن هم غلیظ‌ترین شرک و زشت‌ترین معصیت؛ چون در بعضی از این روایات، نسبت پرستش بت، قتل نفس، زنا، شرب خمر به آن دو داده شده است، و به ستاره زهره نسبت می‌دهد که زنی زناکار بوده و مسخ شده است. این خود مسخره‌ای خنده‌آور است؛ چون زهره ستاره‌ای آسمانی است که در آفرینش و طلوعش پاک است و خدای تعالی در آیه: «الْجَوَارِ الْكُنُوسِ» به وجود او سوگند یاد کرده است؛ علاوه بر این که علم هیئت جدید، هویت این ستاره را و این که از چند عنصر تشکیل شده، و حتی مساحت و کیفیت آن، و سایر شئون آن را کشف کرده است. پس این قصه مانند قصه‌ای که در روایت سابق آمد، به طوری که گفته‌اند، مطابق خرافاتی است که یهود برای هاروت و ماروت ذکر کرده‌اند. همچنین شبیه خرافاتی است که یونانیان قدیم درباره ستارگان ثابت و سیار داشتند... پس، از اینجا برای هر دانش‌پژوه خردمند روشن می‌شود که این احادیث مانند احادیث دیگری که در مطاعن انبیا و لغزش‌های آنان وارد شده، از دسیسه‌های یهود خالی نیست. نیز کشف می‌کند که یهود تا چه پایه و با چه دقتی خود را در میانه اصحاب حدیث در صدر اول جا زده‌اند تا توانسته‌اند با روایات آنان، به هر طور که بخواهند، بازی نموده، خلط و شبهه در آن بیندازند. البته دیگران نیز یهودیان را در این خیانت‌ها کمک کردند.^{۶۴}

تفسیر نمونه نیز روایات هاروت و ماروت را آمیخته با خرافات و افسانه‌ها دانسته است.^{۶۵}

۶۲ همان، ص ۴۹۵.

۶۳ المحرر الوجیز، ج ۱، ص ۱۸۷.

۶۴ صحیح شرح العقیده الطحاویه، ص ۲۸۷ - ۲۸۸.

۶۵ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۲۶۰.

۶۶ تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۱۸.

۲. اشکالات محتوایی

در روایات هاروت و ماروت، به طور عمده بر سه نکته تأکید شده است:

۱. هاروت و ماروت دو فرشته بودند که مرتکب گناهان، آن هم از نوع کبایر شدند؛

۲. آنان پس از ارتکاب گناه، به صورت ستاره زهره مسخ شدند؛

۳. آن ستارگان مسخ شده امروز در آسمان برای مردم نورافشانی می‌کند.

با توجه به این سه نکته، منتقدان این احادیث، از هر سه جهت، آنها را مخدوش دانسته‌اند؛

یعنی معتقدند فرشتگان معصوم‌اند و مسخ به صورت ستاره نامعقول است. از سوی دیگر، مسوخ نمی‌تواند

بیش از سه روز دوام داشته باشد. اینک به بررسی این اشکال‌ها می‌پردازیم:

۱-۲. مخالفت متن روایات هاروت و ماروت با عصمت فرشتگان

اساسی‌ترین اشکال محتوایی که به روایات هاروت و ماروت از سوی عموم دانشوران فریقین وارد

شده، مخالفت آنها با عصمت فرشتگان است که در آیاتی از قرآن بر آن تأکید شده است.

از همه مهم‌تر، آن که در روایات اهل بیت علیهم‌السلام بر این نکته تأکید شده است؛ چنان که قبلاً از امام

حسن عسکری علیه‌السلام نقل کردیم که امام، پس از شنیدن تفاسیر رایج عامه درباره هاروت و ماروت، با آوردن

کلمه «معاذالله» و با استناد به آیات قرآن از عصمت فرشتگان دفاع کردند.^{۶۷}

شیخ طوسی تذکر می‌دهد که اگر کسی قایل به عصمت فرشتگان باشد، این روایات را نمی‌پذیرد؛^{۶۸}

هر چند وی، به صراحت، اظهار نظر نکرده است، اما موضعش در دفاع از عصمت فرشتگان روشن است.

علامه طباطبایی مهم‌ترین اشکال روایات هاروت و ماروت را مخالفت با عصمت فرشتگان

دانسته است:

وهذه قصة خرافية تنسب الى الملائكة المكرمين الذين نص القرآن على نزاهة ساحتهم و طهارة

وجودهم عن الشرك و المعصية أغلظ الشرك و أقبح المعصية...^{۶۹}

قاضی عیاض،^{۷۰} صالحی شامی،^{۷۱} گردآورندگان تفسیر نمونه،^{۷۲} رازی،^{۷۳} ابوالسعود^{۷۴} و علامه حلی

از سایر صاحب‌نظرانی هستند که روایات هاروت و ماروت را به خاطر مخالفت با عصمت فرشتگان مردود دانسته‌اند.

۶۷. عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۲۴۳.

۶۸. التیان، ج ۱، ص ۳۷۶.

۶۹. المیزان، ج ۱، ص ۲۳۹.

۷۰. الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، ج ۲، ص ۱۷۴.

۷۱. سبل الهدى و الرشاد، ج ۱۱، ص ۴۹۳.

۷۲. الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۱، ص ۳۱۷-۳۱۸.

۷۳. تفسیر فخر رازی، ج ۳، ص ۲۱۹-۲۲۰.

علامه حلی، پس از استشهاد به ادله قرآنی مبنی بر عصمت فرشتگان نظیر آیه «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» و تأکید بر صراحت این آیه بر برائت فرشتگان از هر گونه معصیت، حدیث هاروت و ماروت را به عنوان موارد نقض ذکر کرده و آن را مردود دانسته است.^{۷۵}

تفتازانی نیز پس از تقویت دیدگاه عصمت فرشتگان، انتساب آنان به گناه و مسخ شدنشان را عقیده یهود معرفی کرده است.^{۷۶}

البته برخی از صاحب نظران، همچون صاحب جواهر این روایات را مخالف عصمت فرشتگان نمی دانند؛ زیرا معتقدند که وقتی خداوند آنان را به صورت آدمیان درآورده، در حقیقت، در ماهیتشان انقلاب تحقق یافته و دیگر آنان فرشته محسوب نمی شوند تا گناهشان مخالف عصمت آنان باشد.^{۷۷} برخی نیز هاروت و ماروت را دو استثنا از قاعده عصمت فرشتگان می دانند.^{۷۸}

۲-۲. غیر معقول بودن مسخ به صورت ستارگان

از جمله اشکال های محتوایی روایات هاروت و ماروت - که در برخی از روایات شیعه و نیز دیدگاه برخی از صاحب نظران انعکاس یافته - این است که معقول نیست خداوند دشمنان خود و گناهکاران را به صورت ستاره مسخ کند؛ زیرا مسخ حکایت از خشم و غضب الهی دارد، در حالی که ستاره - که وظیفه راهیابی مردم را بر عهده دارد - مظهر لطف و رحمت الهی است.

در بخشی از روایت امام رضا علیه السلام در این باره چنین آمده است:

وما كان الله - عزوجل - ليمسح اعدائه انواراً مضية ثم يبقها ما بقيت السموات والارض.^{۷۹}

صاحب جواهر نیز با الهام از روایات، بر همین نکته پای فشرده است.^{۸۰} اشکال دیگری که در این باره مطرح شده، این است که ستارگان مورد ادعا نظیر ستاره زهره از آغاز خلقت وجود داشته اند. و چنان نبوده که پس از ماجرای هاروت و ماروت پدید آمده باشند. قرطبی به روایتی استناد کرده که در آن آمده است: خداوند وقتی آسمان را آفرید، هفت ستاره برای آن قرار داد: از قبیل زحل، مشتری، بهرام، عطارد، زهره و خورشید.^{۸۱}

۳-۲. استحاله بقای مسوخ بیش از سه روز

از جمله آموزه هایی که در شماری از روایات اهل بیت و روایات عامه انعکاس یافته، این است که اگر خداوند کسی را مسخ کند، تنها تا سه روز امکان حیات دارد و پس از آن نابود خواهد شد؛ چنان که درباره

۷۴. تفسیر ابو السعود، ج ۱، ص ۱۲۸.

۷۵. کتاب الالین، ص ۳۲۸ - ۳۳۹.

۷۶. شرح المقاصد، ج ۲، ص ۱۹۸ - ۲۰۰.

۷۷. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۸۷ بحار الانوار، ج ۶۵ ص ۳۱۰.

۷۸. تفسیر این کثیر، ج ۱، ص ۱۴۲.

۷۹. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۲۵.

۸۰. جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۸۷.

۸۱. تفسیر القرطبی، ج ۲، ص ۵۱.

اصحاب السبب آمده است که پس از مسخ آنان به صورت میمون‌ها، بارانی سهم آسا آمد و همه آنان در دریا غرق شدند.^{۸۲} بر این اساس، اهل بیت علیهم‌السلام تأکید کرده‌اند که اینک بر روی زمین هیچ موجود مسخ شده‌ای وجود ندارد.

با این فرض نیز روایات هاروت و ماروت دچار اشکال است؛ زیرا بر اساس متن آنها هاروت و ماروت به صورت ستارگان مسخ شده از روز مسخ تا به امروز مانده و برای مردم نور افشانی می‌کنند.^{۸۳}

۴ - ۲. سایر اشکالات محتوایی

افزون بر اشکال‌های فوق، بر متن احادیث هاروت و ماروت اشکالات دیگری نیز وارد شده است. فخررازی در این باره می‌گوید:

این قصه از جهاتی چند باطل است: ۱. در این قصه ذکر کرده‌اند که خداوند به هاروت و ماروت گفت: اگر شما را به آنچه آدمیان مبتلا هستند، مبتلا کنم، مرا معصیت خواهید کرد. اما هر آن دو فرشته گفتند: پروردگارا، اگر با ما چنین کنی، تو را عصیان نخواهیم کرد. این سخنان از سوی آنان به معنای تکذیب خداوند و جاهل انگاشتن خداوند و به معنای صراحت در کفر است؛ ۲. در قصه آمده که آنان میان عذاب دنیا و عذاب آخرت مخیر شدند و این امر مردود است؛ بلکه سزاوار آن بود که میان توبه و عذاب مخیر می‌شدند؛ چنان که خداوند همین تخییر را درباره کسانی که در طول عمر شرک ورزیده و در آزار پیامبران زیاده‌روی کرده‌اند، روا داشته است؛ ۳. در قصه آمده که آنان در حالی که معذب بودند سحر می‌آموخته و به آن فرامی‌خواندند. این امر، چگونه با معاقب بودن بر معصیت سازگار است؛ ۴. درباره یک زن بدکار چگونه معقول است که گفته شود در اثر گناه به آسمان بالا برده شده و خداوند آن را به صورت ستاره، روشنی بخش و نشانگر قدرت خود قرار داده است؛ در حالی که خداوند به ستارگان قسم خورده است: **﴿قَالَا أَفَمِمُّ بِالْخُنُوسِ ۖ أَلْجَوَارِ الْكُنُوسِ﴾** (سوره تکویر، آیه ۱۵ - ۱۶). بنابراین، این قصه سخیف بوده، هر عقل سالمی به نهایت رکاکت و سخافت آن گواهی می‌دهد.^{۸۴}

دیدگاه سوم: نمادین بودن روایات هاروت و ماروت

شماری از صاحب‌نظران - که عمدتاً دارای ذوق عرفانی هستند - ضمن تأکید بر نادرست بودن حمل روایات هاروت و ماروت بر اساس ظاهر آنها، معتقدند که این روایات با زبان رمز و نماد در صدد بیان حقایق دیگری هستند. بیضاوی این امر را محتمل دانسته است.^{۸۵}

شیخ‌بهایی، پس از مردود دانستن اشکال‌های سه‌گانه فخر رازی نسبت به متن روایات هاروت و ماروت - که پیش از این یاد کردیم -، به نقل از پدرش در حل این روایات چنین آورده است:

روایت اشاره است به شخص عالم عامل کامل و مقرب نزد قدسیان که غرور را به خود راه داده و توفیق و عنایت الهی با او همراه نشده و او علم خود را به کناری وانهداده و به سوی

۸۲ جامع البیان، ج ۱، ص ۴۷۰.

۸۳ حیرت‌بخیز الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۲۴۵؛ جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۸۶.

۸۴ تفسیر فخر رازی، ج ۲، ص ۱۷۰.

۸۵ تفسیر البیضاوی، ج ۱، ص

خواهش‌های نفس خبیث و پست خود روی آورده و خود را از لذت‌های حقیقی و مراتب عالی باز داشته و در نتیجه، به اسفل سافلین سقوط می‌کند. در برابر، شخصی ناقص، جاهل و غرق در گناهان، گاه با آن شخص عالم به قصد فساد و فحشا همراه می‌شود و توفیق الهی قرین او می‌گردد و از آن علم بهره گرفته و از پلستی‌های عالم غرور و زشتی‌های دنیای دروغ فاصله می‌گیرد و به برکت آنچه فراگرفته، از پستی جهالت و خسارت به اوج عزت و عرفان بار می‌یابد. بدین ترتیب، متعلم به اوج قله کمال راه می‌یابد، اما معلم در پست‌ترین مرحله شقاوت سقوط می‌کند.^{۸۶}

آن‌گاه شیخ بهایی چنین افزوده است:

در برخی از تفاسیر دیدم که می‌گویند مقصود از دو فرشته هاروت و ماروت روح و قلب است که از عالم روحانی برای اقامه حق به عالم جسمانی هبوط داده شدند، اما به زیور حیات دنیوی فریفته شده و در شبکه شهوت در افتاده و از شراب غفلت آشامیده و با یاقیمانده دنیا زنا کرده و بت هوا را پرستیده و با محروم ساختن خود از نعمت جاویدان، نفس خود را به قتل رسانده‌اند. و بدین جهت، مستحق عذاب سخت و نقیمت مستمر شدند.^{۸۷}

فیض کاشانی نیز حل این روایات را از باب رمز دانسته است و مقصود از هاروت و ماروت را عقل و روح دانسته که از عالم روحانی هبوط داده شده و در اثر لغزش‌های مختلف، مقامات خود را از دست داده، دچار عذاب دنیوی تا روز قیامت شده‌اند.^{۸۸}

ایشان می‌گوید:

- هذا ما خطر بیالی فی حل هذا الرمز.^{۸۹}

معلوم نیست آیا ایشان به گفتار شیخ بهایی - که نقل کردیم - دست یافته بود یا نه. از سویی دیگر، دانستنی است که راه حل دوم فیض کاشانی همان است که شیخ بهایی به نقل از پدر خود ارائه کرده است.^{۹۰} بنابراین، فیض کاشانی بسان شیخ بهایی، چه از راه تأویل هاروت و ماروت به عقل و روح یا عالم وارسته و فرود آنان به دنیا و سقوط معنوی در اثر لغزش و گناه، در صدد حل این روایات برآمده‌اند.

در میان تفاسیر عامه، بر اساس تتبع نگارنده، سید محمود آلوسی به گونه‌ای دیگر همین تأویل‌ها را ذکر کرده است. آلوسی معتقد است اگر کسی بخواهد روایات هاروت و ماروت را صحیح دانسته و بر حسب ظاهر آنها داوری کند، کار او باعث خنده مردگان، گریه زندگان و مایه ذلت پرچم اسلام و سربلندی کافران خواهد شد.

۸۶ بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۳۱۰ - ۳۱۱.

۸۷ همان، ص ۳۱۱.

۸۸ تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۱۷۷.

۸۹ همان.

۹۰ همان، ص ۱۷۷.

من قال: بصحة هذه القصة في نفس الأمر و حملها على ظاهرها، فقد ركب شططاً وقال غلطاً،
 وفتح باباً من السحر بضحك الموتى، وبيكي الأحياء، وينكس راية الإسلام، ويرفع رؤوس
 الكفرة الطغام، كما لا يخفى ذلك على المتصفين من العلماء المحققين.^{۹۱}

از این جهت، او که به صحت صدور روایات هاروت و ماروت تن داده، معتقد است که باید این روایات
 را بر زبان رمز و اشاره حمل کرد. گفتار آلوسی چنین است:

مقصود از دو فرشته، عقل نظری و عقل عملی است که از عالم قدسی‌اند و مراد از آن زن، با نام
 زهره، نفس ناطقه است. و مقصود از تعرض آن دو فرشته به آن زن، تعلیم اسباب سعادت او و
 مراد از واداشتن فرشتگان به گناهان از سوی آن زن، آن است که به حکم طبیعت مزاجی آنان
 را به میل به امور سفلی پلید دعوت کرده است. و مراد از صعود آن زن به آسمان، عروج به ملاء
 اعلی و همنشینی با قدسیان در پی تعلم از آن دو فرشته و نصیحت پذیری از پند آنان است. از
 سویی دیگر، مقصود از معذب بودن آن دو، باقیماندنشان برای اشتغال به تدبیر بدن و محروم
 ماندن از عروج از آسمان قدسیان است؛ زیرا پرنده عقل به آن حوزه بار نمی‌یابد.^{۹۲}

او به نقل از برخی از بزرگان نیز چنین آورده است:

روح و عقل - که مربوط به عالم مجردات‌اند - از آسمان تجرد به زمین تعلق نزول یافته و
 عاشق بدنی شده‌اند که از شدت حسن و جمال بسان زهره است؛ چه، کمال آنها بستگی به آن
 بدن دارد و به واسطه بدن مرتکب معاصی، شرک و تحصیل لذت‌های حسی پست شدند. آن‌گاه
 برای رسیدن به کمال شایسته‌شان در اثر حسن تدبیر به آسمان صعود کردند و آن‌گاه مسخ
 شدند؛ به این گونه که تعلق آنان به بدن قطع شده و عناصر بدن پراکنده شد؛ اما روح و عقل به
 عذاب حرمان از اتصال به عالم قدس همچنان معذب‌اند و به آلام روحانی متألم‌اند و حالشان
 وارونه است؛ زیرا تعلق بر تجرد غلبه کرد و قرب جای خود را به بعد داد.^{۹۳}

از مقایسه میان گفتارهای سه اندیشور پیشین، یعنی شیخ‌بهایی، فیض کاشانی و آلوسی، می‌توان نتیجه
 گرفت که گرایش فکری آنان به عرفان در پذیرش و دفاع از زبان نمادین در روایات هاروت و ماروت
 تأثیر اساسی گذاشته است. از سوی دیگر، مشابهت‌های زیادی میان این تأویل‌ها، از هر جهت، مشهود
 است؛ به گونه‌ای که نمی‌توان تأثیر یا برگرفتی برخی از گفتارها از برخی دیگر را انکار کرد.

تحلیل نهایی

آنچه به تفصیل درباره گستره انعکاس روایات هاروت و ماروت و نیز دیدگاه‌های گاه متناقض
 صاحب‌نظران فریقین در این باره نقل کردیم، نشان از آن دارد که این روایات یکی از دغدغه‌های ذهنی
 محدثان، مفسران و متکلمان را تشکیل داده و هر کدام، بر اساس مبانی و پیش‌فرض‌های خود، با آنها
 برخورد کرده‌اند.

۹۱. روح المعانی، ج ۱، ص ۳۴۲.

۹۲. همان، ص ۳۴۱.

۹۳. همان.

اینک لازم است که نظر خود را درباره جایگاه سندی و متنی این روایات بیان نماییم. اثبات ضعف سندی روایات هاروت و ماروت، بر اساس آنچه که در منابع روایی اهل سنت آمده، چندان دشوار نیست؛ زیرا چنان که در بررسی آرای مخالفان آوردیم، اکثریت قاطع محدثان و صاحب نظران محقق اهل سنت سند این روایات را دچار ارسال یا موقوف دانسته یا عموماً آن را جزو مجعولات و اسراییلیات برشمرده اند؛ زیرا هیچ یک از روایات از پیامبر ﷺ نقل نشده و سند آن به کعب الاخبار می رسد که از او به عنوان قطب اصلی انتشار اسراییلیات یاد می شود.^{۹۴}

روایات شیعه نیز، چنان که پیش از این گذشت، به دو دسته اند. با فرض صحت روایاتی که نسبت گناهان به دو فرشته الهی داده اند، با روایات دیگری که به صراحت نسبت لغزش به فرشتگان را مردود دانسته اند، در تعارض اند. از آنجا که روایات دسته دوم به خاطر موافقت با قرآن دارای قوت متنی اند، بر روایات دسته نخست تقدم دارند. افزون بر آن، روایات دسته نخست، تنها در دو منبع تفسیری شیعه، یعنی تفسیر العیاشی و تفسیر القمی انعکاس یافته که اصالت و اعتبار هر دو کتاب مورد مناقشه است. از سوی دیگر، روایت عیاشی دچار ارسال سند است و در آن تنها نام محمد بن قیس، آخرین راوی از امام باقر علیه السلام آمده است.^{۹۵}

در سند روایت تفسیر قمی سه نفر واقع شدند که عبارت اند از:

۱. حسن بن محبوب، او از جمله اصحاب اجماع است که وثاقت و اعتبارش قطعی است.^{۹۶}

۲. علی بن رثاب، که او نیز از نگاه رجالیان به عنوان «ثقه و جلیل القدر» توثیق شده است.^{۹۷}

۳. محمد بن قیس که او نیز مورد توثیق قرار گرفته است.^{۹۸}

علی بن ابراهیم خود این روایت را به نقل از پدرش نقل کرده است. سند این روایت با این توصیف دارای صحت است. آنچه جای تردید دارد، صحت انتساب روایت به علی بن ابراهیم قمی یعنی صاحب تفسیر است.^{۹۹} افزون بر آن که، طبق مبانی مورد پذیرش صاحب نظران شیعه، هر روایت با فرض صحت سند در صورتی که متن آن مخالف با آیات قرآن یا ضروریات و براهین عقلی باشد، مردود است؛ زیرا چنان که قبلاً اشاره شد، آیات چندی در قرآن، به صراحت، بر عصمت فرشتگان تأکید دارند^{۱۰۰} و طبق قاعده ضرورت عرضه روایات بر قرآن، هر روایتی که مخالف قرآن باشد، باید کنار گذاشته شود و این نکته ای است که در روایات اهل بیت علیهم السلام مورد تکیه قرار گرفته است.^{۱۰۱}

۹۴. برای تفصیل بیشتر در این باره ر.ک: التفسیر و المفسرون فی ثوبه التشیب، ج ۲، ص ۹۶ - ۱۰۳؛ التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۸۷ - ۱۹۵.

۹۵. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۵۲.

۹۶. معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۹۶ - ۹۸.

۹۷. همان، ج ۱۳، ص ۳۵ - ۳۶.

۹۸. همان، ج ۱۸، ص ۱۷۵ - ۱۷۹.

۹۹. برای تفصیل بیشتر در این باره ر.ک: صیانة القرآن من التحریف، ص ۲۲۹ - ۲۳۱.

۱۰۰. برای تفصیل بیشتر در این باره ر.ک: المیزان، ج ۱۲، ص ۱۰۰ و ص ۲۶۸ - ۲۷۰؛ ج ۱۷، ص ۱۲ - ۱۳.

۱۰۱. برای نمونه ر.ک: وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۷۶ - ۸۲.

تأویل‌هایی که از شیخ‌بهایی، فیض‌کاشانی و آلوسی نقل کردیم از سه جهت غیرقابل اعتماد و استناد است.

۱. تأویل و حمل روایتی بر مجاز، زبان تمثیل و نماد زمانی قابل پذیرش است که اصل صدور روایت از معصوم ثابت شده و آن هنگام که متن آن، به دلیل مخالفت با یک دلیل قطعی، غیر قابل عمل باشد. امکان تأویل وجود ندارد. در بررسی سندی روایات هاروت و ماروت تبیین شد که این روایات از نظر سند فاقد اتصال یا صحت سند هستند.

۲. روایات مورد بحث در مقام تفسیر و بیان شأن نزول آیه ۱۰۲، سوره مبارکه بقره وارد شده است. بر اساس آنچه در آیه آمده و همه مفسران، حتی همین کسانی که روایات هاروت و ماروت را به تأویل می‌برند، پذیرفته‌اند، هاروت و ماروت، بنا بر قرائت مشهور - که «ملکین» را به فتح لام می‌خوانند - دو فرشته الهی بودند که مسئولیت تعلیم سحر به مردم برای مقابله با ساحران فتنه‌جوی عصر سلیمان علیه السلام را بر عهده داشتند و کسی نگفته است که هاروت و ماروت در آیه به معنای رمز و نماد به کار رفته است.

وقتی هاروت و ماروت در آیه، در مفهوم واقعی به کار رفته و نه به معنای رمز و مجاز، چگونه می‌توان روایات بیان‌گر همین آیه را بر رمز و نماد به تأویل برد؟!

۳. با صرف نظر از دو اشکال پیشین، از دانشورانی که تأویل‌های پیشگفته را برای روایات هاروت و ماروت ذکر کرده‌اند، می‌پرسیم:

یک. تأویل‌های ارائه شده از سوی شما از چه شواهدی در متون وحیانی برخوردار است؟! آیا در خود آیه و روایات مرتبط با هاروت و ماروت شواهدی بر این تأویل رمزی وجود دارد؟ در این صورت، چرا به آن استشهادهای نکرده‌اید؟! آیا اختلاف و ارائه تأویل‌های مختلف، خود گواه آن نیست که این تأویل‌ها صرفاً از روی ذوق ارائه شده و فاقد پشتوانه علمی است؟!

دو. در تأویل نخست ذکر شده از شیخ‌بهایی، از یک شخص عالم کامل و مقرب که دچار سقوط شده و شخص ناقص، جاهل و غرق در گناه که به اوج کمال رسیده، سخن به میان آمده است؛ اما معلوم نیست هاروت و ماروت نماینده کدام یک از آنها هستند؛ زیرا بر اساس ظاهر آیه و آنچه در روایات آمده، هاروت و ماروت هر دو یک سرنوشت داشته‌اند؛ نه این که یکی از آنان مقام تعلیمی و دیگری مقام تعلیمی داشته باشد؟! اگر مقصود از شخص متعلم فاسق، زنی به نام زهره است که در اثر تعلیم هاروت و ماروت به اوج کمال رسید، باز دچار ابهام‌های بیشتری است؛ زیرا در این صورت، معلم زهره دو تن‌اند، نه یک شخص عالم، و چرا باید برای زهره دو معلم باشد؟! از سوی دیگر، طبق همه روایات، زهره باعث فریب و لغزش هاروت و ماروت شده و خود مستوجب لعنت الهی شد. با این حال، چگونه قابل پذیرش است که بگوییم او در مقام تعلم و نصیحت پذیری، خود را از حضيض گناه به اوج کمال رسانده است؟!

سه. در تأویل‌های دیگر نقل شده، هاروت و ماروت نمادی از قلب و روح و زهره نماد بدن دانسته شده است، که قلب و روح از بارگاه قدسیان هبوط داده شد و به خاطر همتشینی با بدن دچار لغزش و گناه شد و تا روز قیامت در انواع عذاب و نعمت در عذاب‌اند.

این تأویل نیز با دشواری‌ها و اشکالات زیادی روبه‌روست؛ به عنوان مثال، باید پرسید: مقصود از قلب و روح چیست که هاروت و ماروت به عنوان نماد آنها به کار رفته است؟ مگر چنین نیست که به روان به عنوان حقیقت انسانی و به تعبیر فلاسفه به جوهر مجرد در ذات و فعل، گاه قلب و گاه روح، گاه عقل، گاه نفس و... اطلاق می‌گردد؟!

از سوی دیگر، بر اساس آیات قرآن روح نفخه الهی است که خداوند، پس از تکمیل مراحل مادی و زمینی آفرینش انسان، می‌آفریند و با این گام، آفرینش انسان تکمیل می‌گردد: «ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَنبَاذِكُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ»^{۱۴} آیا از آیات و روایات بر می‌آید که تعلق روح به بدن به معنای ترک عالم قدس و هبوط به حسیض شهوت و دنیای پست است؟! آیا اگر این همراهی به معنای آلوده شدن به انواع گناهان و لغزش‌ها باشد، به گونه‌ای که روح به جای بازگشت به جایگاه رفیع اولیه‌اش، مستوجب عذاب ابدی باشد، پس با هزاران آموزه دینی که بر رشد و تعالی روحی انسان تأکید دارند، چه باید کرد؟! با چنین سرنوشت محتومی چه جایی برای دعوت پیامبران و اولیای الهی از مردم برای سیر در کمال معنوی دارد؟!

نتیجه

با توجه به اشکال‌های سندی و متنی که روایات هاروت و ماروت با آنها روبه‌رو هستند و نیز مردود بودن راه‌حل‌های تأویلی، تنها راه تعامل با این روایات، مردود و مجعول دانستن آنهاست که از سوی اهل بیت علیهم‌السلام نیز تأکید شده است. از این رو، شأن نزول آیه سوره مبارکه بقره، نه آن است که در روایات رایج هاروت و ماروت منعکس شده است، بلکه منطبق با تبیینی است که در روایت امام حسن عسکری علیه‌السلام منعکس شده و ما پیش از این از آن یاد کرده‌ایم.

کتابنامه

- الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ناصر مکارم شیرازی، قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین، بی‌تا.
- انوار التنزیل و اسرار التأویل، ناصرالدین ابو سعید بیضاوی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۳۲۴ق.
- بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الابرار، محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- البدایة و النهایة، ابوالفداء اسماعیل بن عمر ابن کثیر دمشقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- تاریخ ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد ابن خلدون، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۸ق.
- التبیان فی تفسیر القرآن، محمد بن حسن شیخ طوسی، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
- التحویف من النار، عبد الرحمن ابن احمد ابن رجب، اردن: بیت الافکار الدولیه، بی‌تا.
- تذکرة الموضوعات، محمد بن طاهر بن علی هندی فتنی، بی‌جا، بی‌تا.
- ترجمه تفسیر المیزان، سید محمد باقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹ش.

۱۰۲. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

- تفسير ابن زنين، ابو عبدالله محمد بن عبدالله ابن زنين، مصر: الفاروق الحديثة، ١٤٢٢ق.
- تفسير ابي السعود، ابو السعود، بيروت: دار احياء التراث العربى، بى تا.
- تفسير الثعالبي (الجواهر الحسان فى تفسير القرآن)، عبد الرحمن بن محمد ثعالبي، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤١٨ق.
- تفسير الثعلبي، ثعلبي، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٢٢ق.
- تفسير السمعاني، ابوالمظفر منصور بن محمد سمعاني، رياض: دار الوطن، ١٤١٨ق.
- تفسير الصافى، محمد بن حسن فيض كاشانى، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ١٤٠٢ق.
- تفسير العياشى، محمد بن مسعود عياشى سمرقندى، تهران: المكتبة العلمية الاسلامية، بى تا.
- تفسير القرآن، عبد الرزاق صنعاني، رياض: مكتبة الرشد، ١٤١٠ق.
- تفسير القرآن العظيم، ابوالفداء اسماعيل بن عمر ابن كثير دمشقى، بيروت: دار احياء التراث العربى، بى تا.
- تفسير القمى، على بن ابراهيم قمى، قم: مؤسسه دار الكتاب، سوم: ١٤٠٤ق.
- تفسير مجاهد، مجاهد بن جبر تابعى، تحقيق: عبدالرحمن سورتى، اسلام آباد: مجمع البحوث الاسلامية، بى تا.
- تفسير نمونه، ناصر مكارم شيرازى و ديگران، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ١٣٧٧ش.
- التفسير و المفسرون، محمد حسين ذهبى، بيروت: دار احياء التراث العربى، بى تا.
- التفسير و المفسرون فى ثوبه القشيب، محمد هادى معرفت، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامى رضوى، ١٤١٨ق.
- الجامع لاحكام القرآن الكريم، ابو عبدالله قرطبي، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٠ق.
- جامع البيان عن تاويل آى القرآن، ابن جرير طبرى، بيروت: دارالفكر، ١٤١٥ق.
- الجامع الصغير، جلال الدين سيوطى، بيروت: دار الفكر، ١٤٠١ق.
- جواهر الكلام فى شرح شرائع الاسلام، محمد بن حسن نجفى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٩٨١ق.
- الذريعة الى تصانيف الشيعة، شيخ آقا بزرگ تهرانى، بيروت: دارالاضواء، ١٤٠٣ق.
- روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثانى، سيد محمود آلوسى، بيروت: دارالفكر، بى تا.
- زاد المسير فى علم التفسير، ابوالفرج ابن جوزى، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٧ق.
- سبل الهدى و الرشاد فى سيرة خير العباد، محمد بن يوسف صالحى شامى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٤ق.
- السنن الكبرى، احمد بن حسين بيهقى، بيروت: دار الفكر، بى تا.
- سير اعلام النبلاء، محمد بن احمد ذهبى، بيروت: دار الفكر، ١٤١٧ق.
- شرح المقاصد، مسعود بن عمر تفتازانى، قم: شريف الرضى، ١٣٧١ش.

- الشفاء بعریف حقوق المصطفی، ابوالفضل قاضی عیاض، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
- صحیح ابن حبان، علاء الدین بلبان فارسی، بی جا، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ق.
- صحیح شرح العقیة الطحاویة، ابن ابی العز حنفی، بیروت: المکتب الاسلامی، ۱۳۹۱ق.
- صیانة القرآن من التحریف، محمدهادی معرفت، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- العجائب فی بیان الاسباب، ابن حجر عسقلانی، ریاض: دار ابن جوزی، ۱۴۱۸ق.
- علل الشراعی، شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه، نجف: المکتبة الحیدریه، ۱۳۸۶ش.
- عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق.
- فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ابن حجر عسقلانی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق.
- فرہنگ لاروس، خلیل جرّ، ترجمه: سید حمید طیبیان، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۷ش.
- فیض القدر شرح الجامع الصغیر، محمد بن عبد الرؤوف مناوی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: انتشارات علمیه اسلامیہ، بی تا.
- کتاب الالفین، حسن بن مطهر علامه حلّی، کویت: مکتبة الالفین، ۱۴۰۵ق.
- کشف الخفاء و مزیل الالباس عما اشتهر من الاحادیث علی السنة الناس، اسماعیل عجلونی، بیروت: دارالکتب العلمیه، سوم، ۱۴۰۸ق.
- کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، علی بن حسان الدین متقی ہندی، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
- لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
- مجمع البیان فی علوم القرآن، امین الاسلام طبرسی، تهران: انتشارات ناصر خسرو، بی تا.
- مجمع الزوائد و منهج التوائد، علی بن ابی بکر ہیشمی، بیروت: مؤسسة المعارف، ۱۴۰۶ق.
- المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب اللہ العزیز، ابن عطیہ اندلسی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق.
- مختصر المعانی، اسعد الدین تفتازانی، قم: دار الفکر، ۱۴۱۱ق.
- المستدرک علی الصحیحین، ابو عبد اللہ حاکم نیشابوری، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۶ق.
- مسند احمد بن حنبل، احمد بن حنبل، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ق.
- المصنف، عبد الرزاق صنعانی، بی جا، بی تا.
- معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خویی، قم: منشورات مدینة العلم، دوم، ۱۴۰۳ق.
- المنقذ، عبد اللہ بن احمد ابن قدامہ، بیروت: دار الکتب العربی، بی تا.
- مفاتیح الغیب، محمد بن عمر فخر رازی، قاہرہ: سید محمد رمضان، ۱۳۰۸ق.
- موارد الظمان، علی بن ابی بکر ہیشمی، بی جا، دارالثقافة العربیة، ۱۴۱۱ق.
- الموضوعات من الاحادیث المرفوعات، ابوالفرج ابن جوزی، ریاض: مکتبة اضواء السلف، ۱۴۱۸ق.

- المیزان فی تفسیر القرآن، سید محمد حسین طباطبائی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، بی تا.
- نورالثقلین، عبد علی ابن جمعه عروسی حویزی، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، محمد بن حسن شیخ حر عاملی، چاپ ششم، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۷ش.
- MACMILLAN PUBLISHING COMPANY, Encyclopedia of Religion, New York, 1987.